

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۰۵

فصلنامه علوم و فنون نظامی / سال نهم /

شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۲

صص ۱۰۶-۸۷

الزامات ژئوپلیتیک پیمان دفاعی مشترک کشورهای حوزه خلیج فارس

شهاب شریفی^۱

فرشید آجودانی^۲

چکیده:

این مقاله به بررسی انعقاد پیمان دفاعی مشترک بین کشورهای حوزه خلیج فارس با تاکید بر الزامات ژئوپلیتیک، به منظور برقراری امنیت در منطقه خلیج فارس توسط کشورهای این حوزه اختصاص دارد. بر اساس نتایج مطالعات منابع مختلف، یکی از عوامل اصلی ناامنی در منطقه خلیج فارس، ایالات متحده آمریکا و حامیان منطقه‌ای آن می‌باشد. با توجه به مزیت‌های طبیعی و موقعیت ژئواستراتژیک ایران در ترتیبات امنیتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی، حضور و نقش ایران در معادلات سیاسی و اقتصادی منطقه حیاتی است. در این مقاله که به شیوه تحلیلی-توصیفی انجام می‌شود تلاش شده است، روابط متقابل کشورهای حوزه خلیج فارس و چشم‌انداز دفاعی این منطقه ژئواستراتژیک، بر اساس عوامل ژئوپلیتیک و با تاکید بر فرآیند شکل‌گیری پیمان نظامی-دفاعی کشورهای این حوزه، مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: ژئواستراتژی، ژئوپلیتیک، خلیج فارس، امنیت دسته‌جمعی، بازدارندگی

^۱ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی و محقق و تحلیل‌گر جنگ‌های نوین دافوس آجا

^۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی دافوس آجا

مقدمه :

پس از پایان جنگ سرد و آغاز قرن بیست و یکم که باید شروع آن را فروریزی دیوار برلین (۱۹۸۹) بدانیم، هیچ مفهومی همانند واژه ژئواستراتژی دچار تغییر و تحول و دگرگونی در اهدافش نگردیده، اگر این مفهوم مطرح شده در نیمه دوم قرن بیستم را از هر جهت مورد بررسی و تجزیه قرار دهیم، خیلی از تحولات ژئوپلیتیکی و دگرگونی در روابط بین الملل را می‌توانیم به‌خوبی درک و به پیشگویی و پیش‌بینی آینده در سطحی استراتژیک نایل آییم، در درک واقعیت‌های استراتژیکی اگر به تحولات ژئواستراتژیکی بیندیشیم، تصمیمات از فکر به عمل واقعی و کاربردی در خواهند آمد. مسلم است درهم تنیدگی دو قلمرو ژئواستراتژیک دوران جنگ سرد، سه تغییر عمده را به‌وجود آورده که عبارتند از: تغییر در حوزه بازیگران، تغییر در قواعد بازی و تغییر در محیط ژئوپلیتیکی بازی. (Solngen, Ete, ۱۹۹۵)

در رابطه با حوزه بازیگران که در واقع همان دو قلمرو ژئواستراتژیک بری و بحری به رهبری دو قدرت جهانی (شوروی و ایالات متحده) بود. امروزه این دو قلمرو عملاً تداخل پیدا کرده و جهان شمول شده است؛ در نتیجه قواعد بازی هم دچار تغییر و تحول گردیده و از ادبیات جدیدی بهره می‌گیرند. قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر قواعد بازی بیشتر مبتنی بر دیپلماسی چندجانبه بود ولی پس از این واقعه، قواعد بازی از طرفی جنبه نظامی بیشتری به‌خود گرفت و از سوی دیگر یکجانبه‌گرایی، جایگزین چندجانبه‌گرایی شد. ولی مهم‌تر از این، تغییر در محیط ژئوپلیتیکی است؛ آن‌هم در مناطق بسیار حساس همچون خاورمیانه گسترده.^۱ نکته حائز اهمیت این است که به دلایل خاصی که بیشتر جنبه سیاسی داشته است امروزه دیگر بحث خاورمیانه بزرگ^۲ کمتر در مراکز مطالعات استراتژیک مورد بحث است بلکه واژه خاورمیانه گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد، لذا برای پی بردن به پیامدهای این دگرگونی‌های استراتژیک، ما باید اهداف ژئواستراتژیک ایالات متحده آمریکا را در رابطه با تقدم‌بندی ژئوپلیتیکی جهان بدانیم. سپس با نگرش به آن طبقه‌بندی‌ها مسائل ژئواستراتژیک خلیج فارس را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در نهایت به استراتژی ایران در قبال این مسائل بپردازیم.

۳- Broader Middle East

۴- Greater Middle East

بعد از تغییر در نقش استعماری بریتانیا و جایگزین شدن ایالات متحده آمریکا و تشدید جنگ سرد و تقسیم جهان به دو قطب عمده سیاسی - نظامی و تحولات عمده‌ای که در نتیجه تغییر در ساختار نظام حاکم بر کشورهای خلیج فارس حادث گردید، نقش محوری ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت اول در تعیین سرنوشت کشورهای عربی خلیج فارس و نیاز مبرم این کشور به نفت این کشورها و حتی ایران، معادلات و ترتیبات امنیتی در خلیج فارس با تحول عمده‌ای روبرو شده و به‌عنوان نقطه درگیری و برخورد میان قدرت‌های جهانی و محل بروز مسائل حاد منطقه‌ای در زمینه مداخله نظامی، سیاسی و اقتصادی تبدیل شد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران باعث گردید که معادلات امنیتی در منطقه یعنی طرح ژندارمی محلی را با شکست روبرو سازد، به‌طوری که ایالات متحده آمریکا به‌طور مستقیم خود را متعهد حفظ امنیت در خلیج فارس نماید. از طرف دیگر حوادث متعدد در منطقه‌ی خلیج فارس از جمله جنگ ایران و عراق و عراق با کویت و . . . نیز مزید بر علت گردید (عزتی، ۱۳۹۰ : ۸). مجموعه تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی که دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس با آن مواجه‌اند، عامل اصلی حضور بیگانگان در این منطقه است و علی‌رغم مشترکاتی که کشورهای این حوزه دارند، متأسفانه ایالات متحده آمریکا و دیگر هم‌پیمان‌هایش با سوءاستفاده از عدم تجانس جمعیتی، قومی، مذهبی، فرهنگی، و شکل نظام حکومتی، باعث عدم یکپارچگی در بین کشورهای منطقه خلیج فارس و نیز عامل ایجاد تنش و رقابت تسلیحاتی کشورهای این حوزه شده است و با ناامن جلوه دادن منطقه خلیج فارس و القاء ایران‌هراسی سیل تسلیحات، جایگزین درآمدهای نفتی برای کشورهای این حوزه شده است بنابراین اهمیت همکاری و مشارکت کشورهای حوزه خلیج فارس در برقراری امنیت در این منطقه امری ضروری می‌باشد. پیمان دفاعی مشترک برای کشورهای حوزه خلیج فارس حیاتی به نظر می‌رسد تا خلا قدرت عاملی برای حضور ایالات آمریکا و انگلیس جهت برقراری امنیت صدور انرژی نباشد بدیهی است این مهم با همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس ممکن خواهد بود.

پرداختن به مسائل ژئوپلیتیک کشورهای حوزه خلیج فارس، یکی از موارد و موضوعات بحث‌برانگیز جوامع بین‌المللی و کشورهای پیرامون آن است. کشورهایی که در برنامه‌های نظامی خود اقدام به افزایش و گسترش نظامی می‌نمایند برای این اقدام خود دلایل متعددی را ارائه نموده و در نتیجه آن، یک مسابقه تسلیحاتی ایجاد می‌نمایند. از جمله

دلایل مسابقه تسلیحاتی می‌توان ایجاد قدرت بازدارندگی، در معرض تهدید بودن و... اشاره نمود.

مباحث نظری

امنیت

امنیت یکی از مباحثی است که از دیرباز مورد توجه انسان بوده و همواره با جوهر هستی انسان پیوندی ناگستنی دارد. قرآن مقدس‌ترین مکان (کعبه) را به صفت امن توصیف می‌کند و امنیت را ارمغان و هدیه الهی می‌شمارد که به کسانی که در این حرم مقدس پروردگار وارد می‌شوند، عطا می‌گردد. (محمودی ۱۳۸۵: ۸۴)

امنیت حالت فراغت نسبی از تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. مفهوم‌های مرتبط با امنیت در فارسی کلاسیک با واژه‌های زینهار و زینهاری ادا می‌شد. برای افزایش امنیت اقداماتی چون حفاظت، حراست، کنترل، تقویت، تسلیح، مهار و بیمه انجام می‌شود و اگر فرد یا مجموعه‌ای قصد کاهش امنیت فرد یا مجموعه دیگر را داشته‌باشد از فرآیندهایی چون تحریم، تضعیف، خلع سلاح، آسیب‌رسانی، تفرقه‌افکنی و تهدید استفاده می‌کند. در واقع مفهوم سنتی امنیت، در یک تعبیر کلی، عبارت است از دفع هر نوع تهدید و خطر. بنابراین زمانی که هیچ خطری برای ارزش‌های مورد قبول آدمی وجود نداشته‌باشد و در صورت تهدید، توانایی دفاع از خود در برابر خطرات به صورت معقول و منطقی را داشته‌باشد به امنیت رسیده است. (میلر، ۱۳۸۱: ۱۵۰)

امنیت را بسته به زمینه کاربرد می‌توان به چند دسته تقسیم نمود.

امنیت فردی: حالتی است که در آن فرد، فارغ از ترس، آسیب رسیدن به جان، مال یا آبروی خود یا از دست دادن آن‌ها زندگی کند.

امنیت اجتماعی: حالت فراغت همگانی از تهدیدی است که کردار غیرقانونی دولت، دستگاه، فرد یا گروهی در تمامی یا بخشی از جامعه پدید آورد. در نظام حقوقی جدید، فرض بر این است که قانون، با تعریف و حدگذاری آزادی‌ها و حقوق فرد و کیفر دادن کسانی که از آن حدود پافراتر گذشته‌اند امنیت فردی و اجتماعی را پاسبانی می‌کند.

امنیت ملی: حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به‌سر برد.

امنیت بین‌المللی: حالتی است که در آن قدرت‌ها در حالت تعادل و بدون دست‌یازی به قلمرو یکدیگر به سر برند و وضع موجود در خطر نیافتد. هرگاه یکی از قدرت‌ها از محدوده خود پافراتر گذارد، از لحاظ قدرت و یا قدرت‌های مخالف، امنیت بین‌المللی در خطر افتاده است. لذا چون همیشه خطر وجود دارد و در صورت تهدید، توانایی دفاع مستلزم سازوکار لازم با توجه به شدت و زمان و مکان تهدید است و تهدید را باید با مؤلفه‌های قدرت (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، نظامی) دفع نمود و این در حالی است که قدرت نظامی به شدت به عامل اقتصادی، اطلاعات و ارتباطات بستگی دارد و بدون آن‌ها قدرت نظامی (در صورت وجود) کارایی نخواهد داشت. لذا می‌توان نتیجه گرفت که امنیت یا ایجاد نمی‌شود و اگر نیز ایجاد شود موقت بوده و با کوچکترین بحرانی از بین خواهد رفت و به امنیت پایدار منجر نخواهد شد.

امنیت دسته جمعی و پیمان‌های نظامی

امنیت حاصل از پیمان‌های نظامی موجب شده است که در دو قرن اخیر، انعقاد این قراردادهای، مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گیرد. به گونه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۸۱۵ تا ۱۹۳۹، ۱۱۲ قرارداد در این زمینه منعقد شد (بیلیس، ۱۳۷۳: ۲۲۷) می‌توان ادعا کرد فلسفه‌ی وجود اتحاد‌های نظامی، وجود یک تهدید مشترک است. این تهدید می‌تواند یک تهدید واقعی باشد و یا بزرگنمایی و فریب توسط عضو یا اعضای پیمان، به شکل یک تهدید واقعی مشترک جلوه کند. از سوی دیگر، قدرت این تهدید به گونه‌ای است که هم‌پیمانان نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند به تنهایی از منافع و علایق خود دفاع کنند. بر این اساس فرهنگ "وبستر"، امنیت دسته جمعی را چنین تعریف کرده است: حفظ امنیت کلیه‌ی ملل عضو پیمان از طریق اقدام مشترک آن‌ها (کالینز، ۱۳۸۳: ۲۲۶). کشورها با تشکیل اتحادها و پیمان‌های نظامی و یا عضو شدن در آن‌ها، قدرت بازدارندگی و اقدام خود را افزایش می‌دهند و به موجب این قراردادها عموماً متعهد می‌شوند که امنیت همه‌ی کشورهای عضو را امنیت خود بدانند و حمله به یکی از آن‌ها، حمله به تمام اعضا محسوب شود در این صورت، به دشمن و تهدید مشترک اعلام می‌شود که با تعرض به هر یک از اعضا، با قدرت مقابله‌ی همه‌ی متحدان مواجه خواهد شد. (همان)

پیمان‌های نظامی، با اتحاد کشورهایی که دارای دشمن مشترک می‌باشند، تشکیل می‌شود. در این فرض دشمن مشترک، کشور یا کشورهایی هستند که اعضای اتحادیه، بیم تعرض از

سوی آن‌ها را دارند. از این رو، پیمان‌های نظامی، عموماً سازوکار مقابله با تهدیدات داخلی نیستند؛ در همین راستا بعداز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا با داعیه مقابله با تروریسم، هم‌پیمانان خود را متحد نگه‌داشته و دو تهاجم به افغانستان و عراق را به‌وجود آورده است و امکان دارد که در آینده، هریک از کشورها را حداقل برای مقابله در داخل کشور خودشان، با آنچه تروریسم می‌نامند، تجهیز کند. (شهلائی، ولیوند، مهرنیا، ۱۳۸۸: ۱۵۲)

ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه تاثیر جغرافیا بر شخصیت سیاسی و تاریخی و موسسات کشورها به‌ویژه روابط آن‌ها با سایر کشورها و دولت‌ها. (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۲۵). عواملی که در ژئوپلیتیک موثرند به دو دسته کلی «عوامل ثابت» و «عوامل متغیر» تقسیم می‌شوند. عزتی، ۱۳۸۸: ۷۶)

در ژئوپلیتیک که معنای لغوی آن سیاست زمین است، ولی دارای مفاهیم غنی‌تر از آن می‌باشد نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می‌شود. نقش هر کشور در سیاست بین‌الملل، فقط به تمایلات، افکار و عقاید اداره‌کنندگان سیاست خارجی آن کشور بستگی ندارد، بلکه زمینه فعالیت و قدرت آن‌ها به سبب عوامل و وضعیت‌های خاصی که وجود دارد خیلی محدود است. هر کشور بر اساس وزن ژئوپلیتیک که دارد می‌تواند در صحنه بین‌الملل نقش ایفا نماید. قدرت به شدت متأثر از عوامل محیط جغرافیایی است؛ چنین تفکری یک پدیده نو نیست، بلکه ریشه در تاریخ دارد. در میان پدیده‌های محیطی، هیچ پدیده‌ای مانند انسان نمی‌تواند در سرنوشت سیاسی نقش داشته باشد، بنابراین اگر بخواهیم یک تحلیل ژئوپلیتیک واقع‌بینانه ارائه دهیم لازم است برای داده‌های طبیعی، اهمیتی محدود قائل شویم، و این یکی از تحولات ژئوپلیتیک عصر حاضر است که با افکار ژئوپلیتیکی اوایل قرن بیستم تفاوت فاحشی دارد. مهمترین عامل از عوامل متغیر ژئوپلیتیک انسان است و کارایی عامل انسان موجب مطالعه و توجه به قلمرو جغرافیایی ژئوپلیتیک در محدوده‌های کوچک شده است. تحولات و دگرگونی‌هایی که در تاریخ سیاسی واحدهای کوچک جغرافیایی به وجود آمده، سبب شده است که امروز دیگر ژئوپلیتیک تنها به معنای رقابت استراتژی‌ها در ابعاد جهانی نباشد. در حقیقت ژئوپلیتیک مجموعه پیچیده نیروهای متخاصم و متعددی است که در سرزمین‌هایی با ابعاد کوچک، به کشمکش می‌پردازند؛

هدف آنان از این کشمکش‌ها، یا اثبات تفوق سیاسی خود، یا بیرون راندن رقبای سیاسی از صحنه است. نگاهی به مسائل ژئوپلیتیک لبنان، گواهی بر این ادعا است. به بیان دیگر سرزمین‌های کوچک و کم وسعتی که امروز در جنوب غربی قاره آسیا کانون بحران‌های بین‌المللی شده، همه متأثر از چنین طرز تفکری است» (عزتی، ۱۳۸۸: ۳)

موقعیت و منابع خلیج فارس

خلیج فارس آبراهی است که در امتداد دریای عمان و در میان ایران و شبه جزیره عربستان قرار دارد. مساحت آن ۲۳۷،۴۷۳ کیلومتر مربع است و پس از خلیج مکزیک و خلیج هادسون سومین خلیج بزرگ جهان بشمار می‌آید. خلیج فارس از شرق از طریق تنگه هرمز و دریای عمان به اقیانوس هند و دریای عرب راه دارد، و از غرب به دلتای رودخانه اروندرود، که حاصل پیوند دو رودخانه دجله و فرات و پیوستن رود کارون به آن است، ختم می‌شود. کشورهای ایران، عمان، عراق، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در کناره خلیج فارس هستند. در این میان سواحل شمالی خلیج فارس تماماً در جغرافیای سیاسی ایران قرار دارند. (<http://fa.wikipedia.org/wiki>)

به سبب وجود منابع سرشار نفت و گاز در خلیج فارس و سواحل آن، این آبراهه در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای مهم و راهبردی بشمار می‌آید. خلیج فارس در واقع محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، جنوب و جنوب شرقی آسیا است. از نظر راهبردی منطقه خاورمیانه، به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرکز ارتباطی بین این سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی شامل اقیانوس اطلس، دریای مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند می‌باشد. به همین دلیل از دیرباز مورد توجه قدرت‌های جهانی و همچنین بازرگانان و تجار دنیا بوده است. همچنین این منطقه، منبع مهم انرژی جهان می‌باشد. در مجموع خلیج فارس از نظر جغرافیای سیاسی، استراتژیک، انرژی و تاریخ و تمدن، یک پهنه آبی مهم و حساس در دنیا محسوب می‌شود.

طبق آخرین برآوردهای مرکز اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) حوزه خلیج فارس در حدود ۷۳۰ میلیارد بشکه ذخیره اثبات شده نفت و بیش از ۷۰ تریلیون متر مکعب ذخیره گاز طبیعی را در خود جای داده است. چنین ذخایری این منطقه را به بزرگ‌ترین مخزن انرژی در جهان تبدیل کرده است. در حال حاضر نفتی که در ۶ کشور ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت، امارات و قطر تولید می‌شود، بیش از ۲۰ میلیون بشکه در روز است. در حالی که کل نفت

خامی که در جهان تولید می‌شود، حدود ۸۲ میلیون بشکه در روز می‌باشد. بنابراین، نفت خلیج فارس، حدود ۲۵ درصد از نفت جهان را تأمین می‌کند. برپایه پیش‌بینی‌های مرکز اطلاعات انرژی امریکا (EIA) مصرف جهانی تا سال ۲۰۲۰ روزانه به ۱۱۱/۵ میلیون بشکه خواهد رسید. در این صورت تقاضای جهانی برای نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت و شاید به حدود ۵۰ میلیون بشکه در روز برسد که در آن صورت، سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی نفت نزدیک به ۴۵ درصد از کل تولید جهان خواهد بود. افزایش اهمیت جایگاه منطقه خلیج فارس در استراتژی‌های جدید انرژی، ناشی از دوچیز است: اول افزایش مصرف و در نتیجه افزایش تقاضا برای نفت خام و دوم کاهش ذخایر نفت حوزه‌هایی چون دریای شمال، آمریکای مرکزی و حوزه دریای کارائیب. براساس پیش‌بینی‌ها، حداقل در ۲۵ سال آینده نگاه‌های جهانی به منطقه خلیج فارس دوخته خواهد شد. هر چند اکنون کشورهای صنعتی می‌کوشند تا با یافتن جایگزین‌های دیگری چون نفت روسیه و حوزه خزر از وابستگی خود به منابع خلیج فارس بکاهند، ولی در همان حال توجه دارند که دوام منابع انرژی در روسیه، خزر و دیگر نواحی جهان در مقایسه با منابع انرژی خلیج فارس پایدار نخواهد بود. (بهروزی‌فر، ۱۳۸۳: ۳۰)

اهمیت نظامی - راهبردی خلیج فارس

خلیج فارس با توجه به تحولات و دگرگونی‌های عمیق و جاری در عرصه‌های مناسبات بین‌المللی، در آغاز قرن ۲۱ به‌عنوان مهم‌ترین کانون توجهات قرار گرفته است و به تعبیر کلاسیک ژئوپلیتیک، هارتلند انرژی جهان یا قلب زمین در خاورمیانه واقع شده است. و بدون تردید یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیک و محاسبات ژئواستراتژیک بوده است.

تحلیل زمینه‌های ژئواستراتژیک خلیج فارس از جنبه‌های گوناگونی جایگاه ویژه‌ای دارد و بی‌گمان سبب حساسیت این منطقه برای غرب و شرق و همچنین سبب حضور مستقیم قدرتهای بزرگ گردیده است این موضوع پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تشدید شده است. این مسئله برخورد کینه‌آمیز را تسهیل می‌کند. خلیج فارس از نظر کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به دلیل دارا بودن منابع فراوان نفت و گاز، بازار مصرف بیش از یکصد میلیون بشکه‌ای، افتادن در سر راه‌های زمینی و قرار گرفتن در محل تماس ابر قدرت

ها، با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک آن، از روزگاران کهن جایگاه نظامی ویژه‌ای را به دست آورده است». (افشار سیستانی، ۱۳۸۴: ۳۲)

درهم گسیختگی ساختار امنیتی در اواخر دهه ۱۹۷۰ در منطقه خلیج فارس به دگرگونی اساسی، به مداخله ایالات متحده آمریکا در منطقه انجامید (نعاز، ۱۳۸۰: ۱۷) ایجاد نیروهای واکنش سریع در دهه ۱۹۸۰ محور استراتژی نظامی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس گردید. (Entessar: ۱۹۹۶: ۳۹۹) ایالات متحده آمریکا به منظور حفظ منافع خود خواهان مرتبط ساختن کشورهای مختلف خلیج فارس از نظر نظامی به فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا (US CENT COM) می‌باشد. هرچند طبق نظر دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای عضو تمایلی نداشتند که ابرقدرت‌ها در ناحیه خلیج فارس حضور مستمر داشته باشند. شورای همکاری خلیج فارس، به خلیج گرایی و امنیت خلیج فارس با ساختاری متکی بر همکاری کشورهای عضو در زمینه موضوعات امنیت داخلی و تهدیدهای خارجی اعتقاد دارند. (Ashraf, ۲۰۰۰: ۷۷۷)

از منظر نظامی، وجود پایگاه‌های نظامی متعدد اعم از دریایی، هوایی و زمینی در منطقه خلیج فارس که عمدتاً متعلق به کشورهای ایالات متحده آمریکا و انگلستان هستند و همچنین حضور ناوهای جنگی کشورهای غربی بخصوص ایالات متحده در آب‌های خلیج فارس، اهمیت نظامی و راهبردی خلیج فارس را نمایان می‌سازد. جنگ نفت‌کش‌ها که در جریان جنگ ایران و عراق رخ داد یکی از عوامل حضور نظامی کشورهای غربی به ویژه آمریکا در خلیج فارس شد. بنابراین اهمیت نظامی- راهبردی خلیج فارس به طور ویژه در جریان جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج فارس و جنگ عراق آشکار شد.

چشم‌انداز نوین نظامی امنیتی در حوزه خلیج فارس

این منطقه محل بر خورد راهبردی میان قدرتهای بزرگ منطقه و اختلاف میان نیروهای منطقه‌ای است. حضور ایالات متحده آمریکا و بریتانیا در راستای حضور کنونی‌شان در منطقه، وسیعی به ایجاد وضع مهندسی جدید برای منطقه می‌باشد. این حضور نه فقط در چارچوب امنیتی بلکه برای رخدادها و تغییراتی در جنبه‌های گوناگون مانند تغییرات انسانی، فکری، فرهنگی و سیاسی... قابل لمس می‌باشد.

وجود مستقیم قدرتهای خارجی در خلیج فارس، رقابت، تنش و درگیری‌های پنهانی و یا آشکار را برای کشورهای منطقه به ارمغان آورده است و امنیت خلیج فارس را به چالشی

بزرگ تبدیل ساخته است که تدابیر در برنامه‌ریزی‌ها را برای کشورهای منطقه ضروری ساخته است.

ایجاد ساز و کارهای اعتمادسازی بین کشورهای منطقه و افزایش همکاری منطقه‌ای برای نیل به اهداف مشترک، می‌تواند بستر منظومه امنیتی - دفاعی منطقه‌ای را در خلیج فارس، جهت مقابله با چالش‌های داخلی و خارجی آماده سازد (خریسان، ۱۳۸۵: ۱۱۲) قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده آمریکا جهت تسلط بر منابع فسیلی و گاز حوزه خلیج فارس به قدرت نظامی متوسل شده‌اند و در شروع قرن بیست و یکم توانسته‌اند با استفاده از سه توانایی برتر شامل بیوتکنولوژی، نانوتکنولوژی و تکنولوژی اطلاعات تحولی نوین در تبلیغات، تجهیزات و روش‌ها و تاکتیک‌ها ایجاد کنند. استفاده از وپروس‌ها و پرتاب آن‌ها به دستگاه‌های کنترل شونده در قالب هواپیماهای کوچک، استفاده از ریز پردازها و هواپیماهای بسیار کوچک و هدایت آن‌ها درون پادگان‌ها، مراکز علمی و . . . به منظور نابودی سیستم‌های انفورماتیک و استفاده از اینترنت و مدیریت دیجیتالی به منظور تخلیه اطلاعاتی شهروندان در جهت استفاد نظامی، ورود به سایت‌های دفاعی باروش نوین، ایجاد انفجارات الکترومغناطیسی به‌روش تشعشعات هسته‌ای، از جمله مواردی هستند که می‌تواند معادلات نظامی-امنیتی دفاعی منطقه را به‌هم زده و تحولی جدید را بوجود آورد. (محمودی، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۰)

سه مولفه سرنوشت کشورهای خلیج فارس را با دنیای غرب پیوند داده است: امنیت، نفت و تجارت. کشورهای منطقه خلیج فارس در جستجوی رهایی از فشارهای سیاسی، تعیین سرنوشت آینده و تضمین حاکمیت‌های خود در چارچوب نظام بین‌المللی هستند. در بحران منطقه، سه عنصر ایران، ایالات متحده آمریکا و سازمان ملل بیش از سایر بازیگران نقش آفرینی داشته‌اند. الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران بر مبنای الگوی مبتنی بر ارتباطات، الگوی ایالات متحده ایالات متحده آمریکا سیاست مبتنی بر سیطره و الگوی سازمان ملل متحده مبتنی بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات می‌باشد. استقلال و آزادی‌خواهی کشورها از دخالت و استعمار مستکبران و حمایت از مستضعفان از شعارهای جمهوری اسلامی ایران، دمکراسی و حقوق بشر از شعارهای اساسی ایالات متحده و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از پیش فرض‌های سازمان ملل متحد می‌باشد. (فراهانی، ۱۳۸۲: ۲۱).

ضمن اینکه اکثر نزاع‌های بین‌المللی به منظور منافع راهبردی بوده است. ایالات متحده سعی کرده تا مناطقی را که دارای نفت و منابع اولیه هستند را بنام تقویت امنیت جهانی تسخیر نماید و مدعی است که در هر نقطه از جهان به منظور محو آنچه که واشنگتن بعنوان تروریست تلقی می‌کند، با استفاده از نیروی نظامی مبتنی بر دکترین "پیشدستی" به آن حمله نماید.

نقش ایران در امنیت منطقه خلیج فارس

جمهوری اسلامی ایران ضمن علاقه‌مندی به برقراری روابط متقابل با دیگر کشورها برپایه حسن همجواری، عدم مداخله در امور داخلی و احترام به حاکمیت یکدیگر، مخالف حضور نظامیان بیگانه در منطقه بوده و ایران کشور مهم منطقه است و با توجه به شرایط خاص در خاورمیانه یا در هر گونه نظم و سامانه‌ای اعم از امنیتی، سیاسی و اقتصادی نباید نادیده گرفته شود. رسیدن به یک نقطه آرام امنیتی، مستلزم تلاش کشورهای حوزه خلیج فارس برای کاهش تنش‌هاست و جمهوری اسلامی ایران در داخل همین سامانه قرار دارد و در ترتیبات منطقه‌ای نمی‌توان آن را نادیده گرفت. (همان، ۱۳۸۲: ۱۱). به همین دلیل نقش ایران به عنوان بازیگری مهم در منطقه خلیج فارس برجسته شده است و ایالات متحده آمریکا نیز به منظور خنثی نمودن تاثیر ایران در منطقه، متعهد گردیده است تا امنیت متحدین عرب خود را حفظ نماید، اما تا زمانی که ایران و ایالات متحده آمریکا با یکدیگر خصومت دارند دستیابی به توافق سیاسی و برقراری امنیت درباره کشمکش‌های خلیج فارس از احتمال ضعیفی برخوردار است.

استراتژی ایالات متحده آمریکا در منطقه مبتنی بر آن است که بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران کشورهای حوزه خلیج فارس حالت آسیب‌پذیری بیشتری پیدا کرده‌اند و شعار امروز ایران، فردا فلسطین، باعث ایجاد یک تهدید امنیتی بالقوه برای ایالات متحده آمریکا ورژیم اشغالگر قدس را فراهم ساخته است. (زرزندی، ۱۳۸۰: ۴۰) در یک نگاه کلی در مهندسی تهدیدات و در معماری امنیت، جایگاه ایران، به پشتوانه اسلام، در بین کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه، جایگاه بسیار محوری است. برداری بودن دامنه قدرت ایران، یعنی انبساط و انقباض قدرت، طوری است که راه را باز می‌کند و چالش‌ها را دور می‌زند و ایجاد یک کشتزار از قدرت می‌کند لذا ایران در تمام سیستم‌های امنیتی، همپای ایالات متحده آمریکا موثر است. ایالات متحده آمریکا می‌داند بدون خاورمیانه و دنیای اسلام

نمی‌توانند نظم نوین جهان را ایجاد نمایند و بدون جهان اسلام، جهانی شدن آن امکان‌پذیر نیست.

چشم انداز حضور نظامی و نقش ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس

در چند سال اخیر، خلیج فارس شاهد حضور ابر قدرت جهانی ایالات متحده آمریکا بوده است که بر پویایی اقتصادی و سیاسی این منطقه تاثیر بسزایی گذارده است. در ۲۵ سال گذشته، ایالات متحده آمریکا به آرامی وارد منطقه خلیج فارس شده است. و شتاب حضور عمیق ایالات متحده آمریکا در منطقه به منافع اقتصادی ایالات متحده آمریکا و دسترسی مطلوب به ذخایر غنی نفتی این منطقه مربوط می‌شود. (نغاز، شمشیر پناه، ۱۳۸۰: ۱۸)

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی منجر به ظهور جهان تک قطبی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا گردید که موقعیت بی‌سابقه‌ای را به تنها ابر قدرت، یعنی ایالات متحده آمریکا می‌داد تا جهان را طبق منافع ملی خود شکل دهد. در واقع دوره‌ای که به مسابقه توسعه مناطق نفوذ، نمایش توانایی‌های نظامی، تولید و تکثیر تسلیحات هسته‌ای و موشک‌ها و پژوهش برای شرکاء و متحدین استراتژیک منتهی گردید. (امام زاه فرد، ۱۳۸۴:

۱۰۲)

در همین راستا اخیراً ایالات متحده آمریکا بزرگترین معامله تسلیحاتی تاریخ خود را با برخی کشورهای منطقه خاورمیانه با هدف تضعیف قدرت روز افزون ایران انجام داده است که شامل عقد قرارداد چند ده میلیارد دلاری فروش تسلیحات نظامی به اسرائیل، عربستان، و پنج کشور نفتی حوزه خلیج فارس بوده است. هدف مشترک بسته‌های کمکی و نظامی فروش تسلیحات، مقابله با ایران و افزایش قدرت ایالات متحده آمریکا در منطقه بوده است زیرا ایالات متحده آمریکا این عمل را بخشی از راهبرد استراتژیک خود برای حفظ و حضور مستحکم منطقه‌ای خود می‌داند و اذعان می‌نماید ما به نیازهای متحدان خود و فعالیت‌های ایران توجه داریم و یکی از راه‌های مقابله با آن تقویت **متحدان** است. این حرکت ایالات متحده آمریکا پاسخ به خواسته کشورهای سنی مذهب منطقه خلیج فارس بعد از انتخاب دولت شیعی در عراق شدت بیشتری گرفته است زیرا کشورهای منطقه خلیج فارس احساس آسیب‌پذیری بیشتری کردند و در اندیشه تقویت سیستم دفاعی خود در برابر ایران برآمدند. (صیقل، ۱۳۷۳)

اما باید توجه داشت که فروش تسلیحات پیشرفته ایالات متحده آمریکا به عربستان و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس، در واقع تلاش ایالات متحده آمریکا برای دامن زدن به آتش رقابت تسلیحاتی و تشدید برجسته کردن انگیزش‌های میلیتاریستی در بین کشورهای منطقه حاشیه خلیج فارس بوده است.

بازدارندگی و امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس

بازدارندگی عبارت است از اقدامات معمول از سوی یک دولت و یا گروهی از دولت‌ها برای مایوس کردن دولت‌های دیگر از پی‌گیری سیاست‌های تهدیدآمیز با انجام اقدامات اساسی برای بازداشتن یک دولت از دست‌یابی به اقدامات تجاوزکارانه و جلوگیری از تشدید جنگ در صورت وقوع. (چگینی، ۱۳۷۴: ۳۷۰) اگر دشمنی که احتمال دارد تهدیدش را عملی نماید به این نتیجه برسد که در صورت اقدام به نتیجه دلخواه نخواهد رسید عمل بازدارندگی ایجاد شده و بازدارندگی نیاز به قدرت دارد که یک کشور یا به تنهایی و یا از طریق پیمان دفاعی می‌تواند به آن برسد. کشوری که قصد بازدارندگی دارد، باید حداقل از یک عامل بازدارنده قوی، از قبیل: قدرت هسته‌ای، هم‌پیمانان، پشتیبانی مردمی، کثرت تسلیحات و نیروهای مسلح، برخوردار باشد. (شهلایی، ۱۳۸۵: ۱۲۶) با این نگاه می‌توان استنباط نمود، کشورهای حوزه خلیج فارس نیاز قطعی به بازدارندگی همه‌جانبه داشته و اکثر آن‌ها در این زمینه با چالش روبرو هستند و از نظر اعتقادی و یا عدم توانایی تکنولوژیکی، به سلاح هسته‌ای نیز دسترسی ندارند و اگر بخواهند از طریق متعارف به این امر دست یابند بایستی هزینه‌های تسلیحاتی را به صورت سرسام‌آوری افزایش دهند که این مسئله نیز مشکلات عدیده‌ای را به همراه خواهد داشت، لذا به خوبی روشن است که بایستی به بازدارندگی از طریق اتحاد با کشورهای منطقه خود نگاهی ویژه داشته باشند تا با تشکیل اتحادها و پیمان‌های نظامی قدرت بازدارندگی و اقدام خود را افزایش دهند و امنیت کشورهای عضو را امنیت خود بدانند.

ژئواستراتژی ایالات متحده آمریکا در اورآسیا

در نگاه اول به ژئواستراتژی ایالات متحده آمریکا، ابرقاره اورآسیا جلب توجه می‌کند و در بالاترین سطح ژئواستراتژیک خود را مطرح می‌سازد و در واقع نقش صفحه شطرنج را برای بازیگران صحنه بین‌المللی در دوران صلح سرد بازی می‌کند (عزت‌ی، ۱۳۸۴: ۱۳۰)، جالب

است که کتاب طرح بازی (Bregegnsk N.Y ۱۹۸۶) برژینسکی در دهه ۸۰ سناریوهایی را مطرح کرده بود که در کتاب دیگرش تحت عنوان ژئواستراتژی برای اورآسیا تاکتیک‌های این بازی و نحوه عمل با دیگران را به خوبی تشریح نموده بود (Bregegnsk: ۱۹۹۲) که بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر با مطرح شدن استراتژی‌های تجدیدنظر شده ایالات متحده آمریکا معلوم شد که چارچوب اهداف این استراتژی‌ها عمدتاً بر محور ژئواستراتژی جدید آمریکا تدوین شده است، در نگرش به قلمروهای ژئواستراتژیک جهان پس از جنگ سرد خاورمیانه گسترده در واقع اولویت اول را برای ایالات متحده آمریکا دارد و در این قلمرو ژئواستراتژیک که مرزهایش در شرق افغانستان و پاکستان (تا بندر کراچی) و در شمال تا مرزهای شمالی قزاقستان را در بر گرفته و در غرب تا مرزهای غربی مصر، سودان، اتیوپی و سومالی تا باب المندب را پوشش می‌دهد و کشور ایران به عنوان محور و مرکز این قلمرو ژئواستراتژیک قرار دارد، اینجاست که جایگاه ژئواستراتژی خلیج فارس خود را در معادلات استراتژیک جهان بویژه در رابطه با پنج قدرت آینده جهان مطرح می‌سازد. در دوران جنگ سرد قلمروهای ژئواستراتژیک بر اساس اهداف نظامی تعیین می‌شد در نتیجه مناطق ژئوپلیتیکی نیز می‌بایستی توجیه کننده اهداف نظامی باشند و به همین علت به محض احساس کوچکترین تغییر و تحول در ساختار نظام ژئوپلیتیکی برخی از مناطق که ممکن بود به نحوی اهداف نظامی را دچار مشکل سازد توسل به زور را در آن مناطق انکارناپذیر می‌ساخت، ولی امروزه قلمروهای ژئواستراتژیک باید توجیهی اقتصادی، نظامی داشته باشد، این چرخش قابل ملاحظه است که ما امروز شاهد تغییر در استراتژی‌های گوناگون قدرت‌ها بویژه ایالات متحده آمریکا هستیم (عزتی، ۱۳۸۲: ۸۷)

جایگاه خلیج فارس در کشمکش‌های ژئواستراتژیک

مسئله تأمین امنیت آن هم در ابعاد گوناگون آن در مقیاس استراتژیک در ارتباط با نظام سیاسی بین‌الملل و مناطق ژئوپلیتیکی است و این نیاز همیشه بزرگترین و اساسی‌ترین هدف قدرت‌های جهانی بوده است، بویژه اینکه در قرن بیست و یکم با توجه به تحولاتی که این مفهوم پیدا کرده است دیگر جنبه‌های ملی و منطقه‌ای مطرح نیست بلکه مقیاس جهانی است، به این معنی که در استراتژی ژئوپلیتیک آن‌ها یا به عبارت ساده‌تر شرح وظایف کشور، مناطقی برای آن‌ها ارزش حیاتی دارد که با نفوذ و نظارت در آن‌ها بتوانند اهداف استراتژیک خود را جامه عمل ببوشانند. روی همین اصل است که در حال حاضر بر

اساس آخرین استراتژی امنیت ملی آمریکا که با صراحت بیان گردیده است، امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در گرو تأمین امنیت حوزه خلیج فارس است. بنابراین می توان گفت که این همه تحولاتی که ما از اواخر دهه ۹۰ تاکنون در حوزه خلیج فارس می بینیم عموماً سناریوهایی از استراتژی انرژی است که با تاکتیک‌های متنوعی در حال اجرا است که آمریکا را برای اجرای یک حرکت گازانبوری از طریق پاسفیک و آتلانتیک برای تسلط بر اورآسیا کمک می‌کند این حرکت خودبخود اهداف ثانویه‌ای را جامه عمل می پوشاند که در رأس آن‌ها کنترل چین و روسیه و حتی ژاپن در آینده برای جلوگیری از یک وحدت ژئواستراتژیک اورآسیایی آن‌هم در بخش آسیایی آن است. به این ترتیب نقش پدیده‌های جغرافیایی در تقدم‌بندی‌های ژئواستراتژیک پدیدار می‌شود و آن جایگاه شبه جزایر اطراف اورآسیا است که آسیب‌پذیرترین و شکننده‌ترین آن همین منطقه خاورمیانه با محوریت خلیج فارس است. برای روشن شدن موضوع باید نگاهی گذرا به استراتژی سیاست خارجی آمریکا بیندازیم، اساس این سیاست خارجی پس از جنگ سرد متکی است بر:

۱- استراتژی نرم افزاری که در این استراتژی به دنبال برقراری رابطه مستقیم با مردم کشورهای منطقه مورد بحث است و در رأس آن فعلاً دو کشور ایران و سوریه است.

۲- استراتژی پیشگیرانه^۱ در این استراتژی آمریکا خود را ملزم می داند با هرآنچه که فکر می‌کند که امنیت آمریکا را به خطر می اندازد بدون هیچ قید و شرطی مقابله نماید. در استراتژی جدید امنیتی آمریکا تفکر پیشگیرانه اینطور بیان شده است که بهترین دفاع تهاجم خوب است .

۳- استراتژی انرژی، در واقع محور سیاست خارجی آمریکا را اهداف همین استراتژی برای یک دوره میان مدت تشکیل می دهد و هدفش نفوذ و تسلط کامل بر کانون استراتژیک انرژی جهانی است که خلیج فارس در کانون این قلمرو ژئواکونومیک قرار دارد، در این رابطه باید گفت که مهمترین تاکتیک آمریکا تضعیف اوپک و برجسته کردن نقش عراق است. همچنین به نظر می‌رسد که عربستان و ترکیه در آینده مورد بی مهری آمریکا قرار خواهند گرفت و این توجه بیشتر متوجه ایران خواهد شد. (The National Security Strategy, Sep. 2003 U.S.A.)

حال باید دید که در مقابل این کنش آمریکا برای تسلط بر اورآسیا و حساس‌ترین منطقه ژئواستراتژیک آن یعنی حوزه خلیج فارس، چه واکنش‌هایی متصور است؟ این واکنش‌ها را امروزه در قبال مسئله هسته‌ای ایران کاملاً محسوساست، به این معنی که یارگیری‌های استراتژیکی بین دو مثلث استراتژیک در حال شکل‌گیری در جریان است که حلقه اتصال و مشترک هر دو مثلث را ایران تشکیل می‌دهد. این دو مثلث استراتژیک را کشورهای روسیه، چین و ایران در یک ترکیب و آمریکا، اروپای متحد و ایران ترکیب دیگر آن هستند، هر یک از این دو مجموعه که بتواند ایران را به عنوان تکیه‌گاه ژئواستراتژیک خود انتخاب نماید، ابتکار عمل را در صحنه جهانی بویژه در اورآسیا در دست خواهد گرفت، امروزه کوچکترین واحد سیاسی جهان بشرط آنکه درک واقعی موقعیت جغرافیایی خود را بداند و اینکه چه جایگاهی را در استراتژی‌های جهانی دارد می‌تواند به صورت یک بازیگر کارآمد درآید و در بالاترین سطح خود به امنیت واقعی دست یابد و توسعه پیدا نماید؛ زیرا امروزه میزان سنجش امنیت واحدهای سیاسی جهان از هر جهت با میزان توسعه اقتصادی و همه جانبه آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، بی‌جهت نیست که یک ارتباط مستقیمی بین درک موقعیت جغرافیایی و مشارکت در صحنه سیاسی و اقتصادی جهان وجود دارد، اگر این دو با یکدیگر هم‌آهنگی نداشته باشد آن کشور هر لحظه باید منتظر مواجه شدن با بحران باشد. همه معیارهای ژئواستراتژیک قرن بیستم تغییر پیدا کرده است و کشورها باید این حقیقت را بپذیرند، دیگر هیچ کشوری در دنیا نمی‌تواند به تنهایی هژمونی خود را به اجرا درآورد، بلکه همانطوری که بیان شد باید در مقیاس جهانی به وظایف ملی خود عمل نماید، مؤسسه مطالعات استراتژیک در این رابطه سیستم جدید امنیتی جدیدی را برای خلیج فارس طراحی نموده است که بر سه اصل زیر تکیه دارد. (A.Rathmell, ۲۰۰۳).

۱. برقراری یک تعادل در تقسیم قدرت.

۲. پیروی همه جانبه از اهداف مشترک استراتژیک.

۳. برقراری اصلاحات و بازسازی

حوزه خلیج فارس به دلایل شرایط توپوگرافی و ویژگی‌های ژئواستراتژیک خاصی را به برخی از کشورهای حوزه داده است که در رأس این کشورها ایران است که در اینجا و دیگری کشور بحرین است. بی‌دلیل نیست که این دو کشور حوزه خلیج فارس همیشه در کانون اهداف ژئواستراتژیک بعد از جنگ جهانی دوم بوده‌اند و باز به همین دلیل است که اخیراً نماینده بحرین در شورای وزرای ناتو به عنوان ناظر شرکت می‌کند. بنابراین انتخاب کشوری

با ویژگی‌های ژئواستراتژیک منحصر به فرد خود می‌تواند به عنوان تکیه‌گاه یک قدرت، موجب خشنودی دیگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد و حتی کشورهای منطقه نیز از این انتخاب سود خواهند برد. نکته حائز اهمیت این است که به هر نحوی که بخواهند ویژگی‌های استراتژیک مناسب را برای یک کشور جایگزین قدرت در منطقه حوزه خلیج فارس در نظر بگیرند نتیجه کار کشور ایران خواهد بود و این موضوع تجربه‌ای است از اهداف استراتژیک قدرت‌های بحری و مرحله آزمایشی خود را هم از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹ با موفقیت به انجام رسانیده است. وجود چنین قدرت منطقه‌ای تأمین کننده خروج تدریجی نیروهای خارجی و عدم حضور بیشتر آن‌ها در درازمدت می‌شود، در این راستا باید ژئوپولیتیک عراق مورد توجه قرار گیرد و فضای ژئوپولیتیکی بسته آن کشور را در رابطه با راه آبی خلیج فارس، همسایه‌ها و بویژه ایران می‌توانند مرتفع سازند. اگر در حوزه خلیج فارس مشکلات منطقه‌ای را کشورهای حوزه خود در جهت رفع آن برنمایند، مسلماً قدرت‌های فرامنطقه‌ای این مهم را انجام خواهند داد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس و مشترکات فراوان فرهنگی، دینی و تاریخی، و وجود پتانسیل‌های لازم برای همکاری و خلأ همکاری‌های پایدار، در مجموع ایجاب می‌نماید که کشورهای منطقه در پی یک چارچوب کلی برای منطقه باشند و با ایجاد سازمان امنیت و همکاری خلیج فارس با شرکت هشت کشور این حوزه، نسبت به ساماندهی ترتیبات امنیتی مشترک در قالب سیستم امنیت دسته جمعی، در زمینه مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی، فرقه‌گرایی، جنایات سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر و دیگر نگرانی‌های امنیتی مشترک، اقدام و همچنین با برداشتن تدریجی انواع محدودیت‌ها در مورد همکاری‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی به‌عنوان یک هدف نهایی، یک اتحاد منسجم و پایدار را ایجاد و با بیرون نمودن نیروهای نظامی خارجی از منطقه، تأمین امنیت کامل خلیج فارس را برقرار کنند.

بر همین اساس، خط مشی‌های جدید امنیتی کشورهای منطقه خلیج فارس با رویکرد گسترش همکاری نظامی، اقتصادی و تجاری در درون مجموعه (شورای همکاری) با حضور ایران الزامی به نظر می‌رسد. تشکیل جلسات امنیتی با مشارکت همه اعضاء شورای همکاری خلیج فارس، سازمند کردن و کارآمد کردن یک سازمان ملل پویا برای حل مشکلات و

خروج نیروهای ایالت متحده آمریکا از منطقه خلیج فارس، به عنوان عامل اصلی ایجاد امنیت در این حوزه است.

ترتیبات امنیتی درون منطقه‌ای راه‌کاری مناسب برای ثبات و امنیت و حضور ایالات متحده آمریکا عامل اصلی تهدید در منطقه است. براساس اصول سازمان ملل، کشورهای عضو باید اختلافات بین‌المللی را با اجتناب از تهدید مستقیم و از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند. عدم توانایی سازمان ملل متحد در ارائه یک برنامه موثر در پیشگیری نزاع‌های بین‌المللی خصوصاً در بحران‌های منطقه خلیج فارس، بحران جدی‌تری را در نظام بین‌الملل مطرح می‌نماید.

در حال حاضر کشورهای حوزه خلیج فارس در شبکه‌ای از تعاملات و وابستگی‌های متقابل امنیتی به هم پیوند خورده‌اند. این مسئله شکل‌گیری یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس را سبب گردیده است. بنابراین کشورهای منطقه از لحاظ امنیتی به شدت تحت تأثیر اقدامات همدیگر خواهند بود. از سوی دیگر این کشورها عمدتاً نگرانی‌های مشترکی در خصوص تهدیدات و چالش‌های امنیتی در سطح منطقه دارند. این مسئله بیش از هر چیز دیگر بیان‌کننده این مطلب می‌باشد که مقابله با این چالش‌ها تنها از طریق اقدام دسته جمعی با مشارکت تمامی کشورهای منطقه میسر خواهد بود. بدین ترتیب سیستم امنیت دسته جمعی در منطقه خلیج فارس سیستمی بر پایه مشارکت تمامی اعضا خواهد بود و به عنوان محلی مناسب برای طرح مسایل و دغدغه‌های امنیتی و نگرانی‌های مشترک اعضا و همچنین مکانی برای شکل‌گیری الگوهای اعتمادساز میان اعضا عمل خواهد نمود. با این حال این مسئله تا حدود زیادی به برداشتها و ادراکات کشورهای منطقه از این واقعیت بستگی خواهد داشت. بنابراین فارغ از هرگونه پیش‌زمینه‌های ذهنی گذشته یک برداشت واقع‌گرایانه از سوی کشورهای حوزه خلیج فارس مطمئناً سودمندی‌های بسیاری در جهت مقابله با تهدیدات و چالش‌های موجود در سطح منطقه به همراه خواهد داشت. به منظور برقراری سیستمی پایدار در حوزه خلیج فارس می‌بایستی بیشتر مسئله اصلاحات مدنظر قرار بگیرد و آن هم نه به صورتی عجولانه و در مقیاس‌های کلان، بلکه با آهنگی موزون در جهت گام‌های استوار به سمت اصلاحات در وجوه مختلفه پیشرفت. ولی اگر این اصلاحات بدون ملاحظات فرهنگی صورت گیرد به نتایج مطلوبی نخواهد رسید، کشورهای حوزه خلیج فارس نباید اهداف استراتژیک خود را فدای اهداف تاکتیکی فریبنده قدرت‌های بزرگ نمایند.

منابع:

۱. اژدری، بهروز، ۱۳۸۵، بررسی تحریف نام خلیج فارس و تبعات سیاسی و امنیتی، مجموعه همایش بین‌المللی خلیج فارس، انتشارات جهاد دانشگاهی
۲. افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۸۴، نام خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۳. امام‌زاده فرد، پرویز ۱۳۸۴. «دکترین امنیت ملی آمریکا: گذشته حال و چشم انداز آینده»، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران
۴. بیلینس، جان و بوث، کن و گارنت، جان و ویلیامز، فیل "استراتژی معاصر، نظریات و خط‌مشی‌ها" ترجمه هوشمند میرفخرایی، وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۳
۵. حافظ نیا، محمدرضا، ۱۳۸۴، ژئوپلیتیک یک بررسی فلسفی، فصلنامه ژئوپلیتیک
۶. خریسان، باس‌م علی، ۱۳۸۵، امنیت در خلیج فارس در چارچوب حضور ایالات متحده آمریکا و تقاضای امنیت منطقه ای، همایش خلیج فارس و ویژگی ترتیبات امنیتی در حال ظهور - دانشگاه تهران
۷. رحیمی، حسن، ۱۳۸۱، سیاست امنیتی ایران در دهه نخست انقلاب اسلامی، با تأکید بر حوزه دفاعی فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی
۸. زروندی، مهدی، ۱۳۸۰، موقعیت خلیج فارس و علایق کشورهای قدرتمند برای حضور در منطقه، ماهنامه خلیج فارس و امنیت
۹. شهلائی، ناصر، ۱۳۸۵، مدیریت استراتژیک در نیروهای مسلح، تهران، دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا
۱۰. شهلائی، ناصر، مهرنیا، احمد، ولیوند زمانی، حسین، ۱۳۸۸، نظریه‌های راهبردی، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد آجا
۱۱. صیقل، امین (۱۳۷۳). مفهوم امنیت در خلیج فارس از نظر ایالات متحده، ترجمه امیر سعید الهی، مجموعه مقالات چهارمین سیمینار خلیج فارس، تهران مرکز خلیج فارس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۱۲. عزتی، عزت‌الله، ۱۳۸۸، ژئوپلیتیک، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)
۱۳. عزتی، عزت‌الله ژئوپلیتیک در قرن ۲۱ انتشارات سمت ۱۳۸۲، تهران
۱۴. عزتی، عزت‌الله، ۱۳۹۰ جزوه آموزشی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی در دوره توجیهی آزمون ورودی دعاء، تهران.
۱۵. عزتی، عزت‌الله، محبوبه بیات، ۱۳۸۴ جنگ سرد، صلح سرد، انتشارات قومس.
۱۶. علوی پور، سید محسن، ۱۳۸۵، جایگاه تنگه هرمز در خلیج فارس، مجموعه مقالات علمی خلیج فارس، تهران، ناشر، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی
۱۷. فراهانی، احمد، ۱۳۸۲، شورای همکاری خلیج فارس و برون‌گرایی امنیتی، ماهنامه خلیج فارس و امنیت
۱۸. کالینز، جان ام. ۱۳۸۳ استراتژی بزرگ، اصول و رویه‌ها ترجمه کورش بایندر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، بهار چاپ سوم

۱۰۶..... فصلنامه علوم و فنون نظامی، سال هشتم، شماره ۲۳ بهار ۱۳۹۲

۱۹. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۳۷۹، مقاله ایران مرکز ژئوپلیتیک جهان است. ژنرال فن هاوون ترجمه شهروز رستگار نامدار

۲۰. محمودی، محمود، ۱۳۸۵، تحولات نوین نظام درحوزه خلیج فارس، مجموعه مقالات کنفرانس شانزدهمین همایش بین المللی خلیج فارس دانشگاه تهران

۲۱. مصباحی، محی الدین، ۱۳۶۶، تحلیل و بررسی نظامی نیروهای واکنش سریع و مداخله ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس، تهران: ناشر، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

۲۲. میلر، بنیامین، ۱۳۸۱، مفهوم امنیت ضرورت و بازتعریف، مسعودآریایی نیا، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، ش ۳۳

۲۳. نغاز، فراه، ۱۳۸۰، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، معصومه شمشیر پناه، انتشارات نیروی دریای سپاه

۲۴. Ashraf Hussain, "Iran.G.C.C. Relations "A. K. Pasha India ,Iran and The G.C.C. States: Political strategy and Foreign policy, New pelhi : Manas publications. ۲۰۰۰.p. ۷۷۷

۲۵. Bregegnsk, Geostrategy For Eurasia Z. ۱۹۹۲ ۳۰-

۲۶. Entessar Nader, "The post cold war us Millita". Doctrin :Implicatins for Iran. ۱۹۹۶

۲۷. Etel Solngen ۱۹۹۵...Quandares Of The Peace Process Journal Of Democracy, July,

۲۸. <http://fa.wikipedia.org/wiki>

۲۹. http://www.opec.org/opec_web/en - ۱۳۳۷